

جهان بهتر

«اندیشه‌ورزی» و «گفت‌وگو» در جهانی بهتر



قاسم پورحسین  
استاد دانشگاه

جهان بهتر، چگونه جایی است؟ آیا این جهان با آنچه اکنون در آنیم، تفاوت بسیار دارد؟ درباره جهان بهتر دو دیدگاه هست؛ یکی دیدگاه آرمان شهری و دیگری دیدگاه واقع‌گرایانه است. با توجه به مفهوم آرمانشهر، دیدگاهی هم که مبتنی بر آن باشد، وضع مشخصی دارد. با این حساب نمی‌توانیم به نظریات آرمان‌شهری دل ببندیم. مادر وضعی زندگی می‌کنیم که واقع است. ما با جوامع و انسان‌هایی روبه‌رو هستیم که شاهد زندگی واقعی آنها هستیم. من به هیچ روی قایل به دیدگاه آرمان‌شهری درباره جامعه انسانی نیستم. جهان بهتر، جهانی است که ما می‌سازیم. در حقیقت جهان بهتر جایی نیست که ما به آن نقل مکان کنیم؛ جهان بهتر، جایی است که ما تلاش می‌کنیم آن را بسازیم. در واقع آفق آینده‌مدیون ساختن و تلاش امروز ما است. لزوماً جهان بهتر به‌مناسبت نیستی است که ما می‌سازیم. ما با وجود نداشتن و جهان هر روزه ما که ساخته می‌شود، همان جهان بهتر ما است. نگاه واقع‌بینانه به ما می‌گوید، هر جامعه‌ای که تلاش و روندی را طی کند، می‌تواند به جهان بهترش دست‌یابد. به اعتقاد من، جهان بهتر، جهان آینده نیست بلکه وضع کنونی که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم هم می‌تواند جهان بهتر مدنظر ما باشد و این زمانی اتفاق می‌افتد که ما فهم صحیحی از زندگی و جهان بهتر داشته باشیم؛ این جهان لزوماً یک ایدئال ذهنی نیست، بلکه مناسبت و نسبی است که ما با زندگی داریم. اگر ما در شکل‌دهی زندگی درست عمل کنیم، زندگی که تابع یک نظام باشد، تابع فهم ما باشد و خوشایند انسان‌ها باشد، همان جهان بهتر است. ما با ارزش گذاشتن به علم و فرهنگ که زندگی هر روزه ما را می‌سازند، می‌توانیم تلاش کنیم به جهانی که مدنظرمان است، برسیم. انسان‌ها وقتی از جهان و زندگی صحبت می‌کنند، همه چیز را در ثروت و قدرت می‌بینند. این فهم اشتباه سبب شد انسان‌ها به جنگ تمایل بیشتری داشته باشند، در حالی که ذات انسان سختی‌ناز است جنگ ندارد اما در طول تاریخ همیشه یک فهم اشتباه جنگ‌ها

را به وجود آورده است. ما آثار این تفکر اشتباه را هنوز هم شاهدیم. به‌عنوان مثال عربستان با تفکر اشتباه خود برای کسب قدرت دست به کشتار هزاران انسان زده است یا غرب این تفکر اشتباه را دنبال می‌کند که اساس سوداوری اقتصادی در این است که وسایل و تجهیزات جنگی تولید کند و آنها را به هر بهانه‌ای بفروشد. در این هنگام است که انسان مقهور علم می‌شود یعنی انسان‌ها کمی تأمل نمی‌کنند که سرانجام چنین جنگ‌هایی چه خواهد شد و این حقیقت را یا نمی‌بینند یا به دلیل منافع زودگذر خود از آن چشم می‌پوشند که نتیجه این همه خشونت و کشتار، داشتن جهان بهتر نخواهد شد؛ جهانی که بسیاری از کسانی که داعیه‌دار ساختن آن هستند و به بهانه دادن زندگی بهتر به برخی، دست به جنگ و خشونت می‌زنند. کشورهایی که فهم درستی از زندگی ندارند از سر جنگ با انسان‌ها و جوامع سخن نمی‌گویند چون به این حقیقت دست یافته‌اند که اساس حیات و زندگی بهتر در صلح است. به همین دلیل است که مادر اندیشه ایرانی می‌گویدیم فرزانه با کسی سر جنگ ندارد، در حکمت ایرانی و خسروانی می‌گوییم حکیم با کسی در تنازع نیست؛ یا دیگران می‌گویند، می‌اندیشد و گفت‌وگو می‌کند اما سر نخاسته ندارد. شوربخانه هر گاه فهم اشتباه انسان‌ها به اوج می‌رسد، دست به جنگ می‌زنند و با داشتن جهان بهتر فاصله می‌گیرند. انسان باید به این واقعیت ایمان بیاورد که جنگ ضدمشروع است؛ جنگ یعنی غیرانسانی. بشر امروز با فرهنگ است که می‌تواند به داشتن جهانی بهتر امیدوار باشد. با فرهنگ است که می‌توانیم آفق‌هایی را برای گفت‌وگو بگشاییم و در سایه آن برای ساختن جهان بهتر تلاش کنیم. متأسفانه انسان امروز درک متقابل از همنوع خود ندارد. جا دارد این بیت مشهور حافظ را بیابیم که: آسایش دو گویتی تفسیر این دو حرف است/ یا دوستان مروت، با دشمنان مدارا! این بیت حکایت از این دارد که اگر طالب یک زندگی درست هستی، باید در حق انسان‌ها جوانمردی داشته باشی و در مقابله با دشمنان، کسانی که فهم درستی ندارند یا در حقیقت فهم‌شان بر اساس سرشت انسان نیست، با مدارا و گفت‌وگو و اندیشه‌ورزی آنها را از سرشت اشتباه‌شان نجات بدهی تا شاید بتوانیم به جهانی که مدنظرمان است برسیم.



صلح نوشت

درباره جامعه، هنرمند و صلح

ما از صلح کم می‌دانیم

جواد مجابی | نویسنده



کردیم. بنابراین جنگ نمی‌تواند مسأله‌ای حاشیه‌ای شمرده شود. من در «شب‌ملخ» سعی کردم روایت از حضور مرگ را انعکاس دهم. این با سلیقه کسانی سازگار نبود اما همان مخالفان امروز این سلیقه را یافته‌اند و ادامه می‌دهند. از نظر من صرف ستایش از جنگ کافی نیست، بلکه درگیری با مسأله جنگ اهمیت دارد. این کتاب به دلیل این که به این مسأله توجه کرد، مورد توجهی و بی‌مهری قرار گرفت. تصور می‌کنم جنگ سوه‌های مختلفی دارد؛ یک جنبه‌اش دفاع از کشور و منافع ملی بوده و

البته جنبه‌های دیگری چون کشتار و ویرانی هم دارد. ما باید عادت کنیم به سمت صلح و آشتی ملی و جهانی برویم. چیزی که دوست دارم این روزها به‌ازای کتابی که آن



نیست، بنابراین باید از بیرون به شرایط نگاه کند. ما باید از دل شرایط جنگی، آرزوی صلح کنیم. میدمند به آتش جنگ ممکن است موضوع کار یک هنرمند چیز دیگری است: صلح و اندیشه‌اش!

بدون شک هنرمند، زاده فرهنگ خویش است. آن چه در بیرون به‌عنوان واقعیت اتفاق می‌افتد، در «من» هنرمند تأثیر می‌گذارد. جنگ، انقلاب، صلح، رفاه و ... همه از بیرون به درون راه می‌یابند. به عبارت دیگر از نظر من هنرمند پدیده‌ها را وارد حافظه خویش می‌کند. او با جامعه‌اش ارتباط بیشتری برقرار می‌کند و مردم کار او را نیک‌تر درمی‌یابند. مثل کافکا که از جامعه پراگ و دلهره‌های دوران خودش متأثر می‌شود، اثر ادبی که خلق می‌کند یا اثر اضطراری که مردم عصرش دارند، همسو است. این درست مثل همان کاری است که شاملو در ایران می‌کند. نگاه و تجربه شاملو به انسان مبارز عدالت‌خواه، یا اردشیر محض به نحوی با سرنوشت مردم، همسو است. وقتی هنرمند با روح عصر و روند رشد جامعه‌اش همسو می‌شود و با مهارت حرفه‌ای تجربه‌های اجتماعی خود را بیان می‌کند، کار او شکلی اجتماعی پیدا می‌کند. ممکن است کسی هم این کار را نکند، در کنج خانه‌اش بنشیند و درست مثل شهریاری، درگیر مفاهیم انسانی‌اش در بعدی دیگر باشد. شهریاری مثل شاملو با مسائل اجتماعی، تاریخی، فلسفی و سیاسی درگیر نیست اما در عین حال به عشق و زیبایی متعهد است. او به عصمت طبیعت و نیالودن جهان به رفتارهای زشت وابسته است. در واقع هنرمندی نداریم که از مسائل اجتماعی خودش دور باشد. مگر هنرمندی که به آن مهارت خلاق نرسیده‌اند که بتوانند آنچه را

تربیان استانی (مشکلات شهر به شهر ایران از زبان نمایندگان مجلس)

آب، برق و اشتغال

راه‌های غیر آسفالت‌دهی دیده می‌شود.

اشتغال از مضللات اجتماعی استان‌های مرزی است. بازارچه‌های مرزی، ساماندهی مشخصی ندارد. این بازارچه‌ها قلب اقتصاد استان و مردم شهرستان است که هنوز به‌طور رسمی فعالیت نمی‌کنند. مراد است معدودی وجود دارد که اگر به‌صورت رسمی اعلام شود تأثیر بسیار خوبی در اشتغال‌زایی مردم منطقه خواهد داشت. از دیگر مشکلات چهارپار، زمینه‌های صید و صیادی و مشکلات کشاورزی است که به ساماندهی و کار کارشناسی نیاز دارد و هر کدام ارتباط مستقیم با معضل اشتغال دارد. ساماندهی بازارچه‌های مرزی از مهم‌ترین اقداماتی است که در طول سال‌های شرب است. بارها به مسئولان دولت گفته‌ایم و از آنها درخواست کرده‌ایم که این مشکل را حل کنند پیشنهاده من و دیگر نمایندگان سیستان در این موضوع تخصیص ردیف بودجه ملی است. اگر ردیف ملی برای این منظور در نظر گرفته شود، شاید کمی بتوانیم به حل مشکلات نزدیک شویم. در حال حاضر سرانه هر نفر را ۱۵ لیتر تعیین کرده‌اند. با توجه به این که بارندگی‌ها کم است و حیوانات هم از این آب استفاده می‌کنند، این میزان به هیچ‌وجه کافی رفع نیازهای روزه مردم این مناطق را هم نمی‌دهد. تانکرهای سیار شده، مشکلات مخصوص به خود دارد؛ اکثر تانکرها بسیار قدیمی و فرسوده است و نمی‌توان برای تأمین آب بومیان این منطقه، از آنها بهره‌برد. راهسازی از دیگر مشکلات اصلی است. راه‌های ما در تاریخ خودمان و آنچه تاریخ حکمت و فلسفه، نه تداوم داشته‌ایم و نه تفکر به آن معنایی که باید را داشته‌ایم، اینها همه در حالی است که ما نیز باید گذشته خود را بریر حمانه نقد کنیم.



یعقوب جدگال  
نماینده چهارپار و کنارک

نیست. از سوی دیگر خدای او انسان‌وار نیست یعنی علم، قدرت، برهن آور بودن و... او انسان گونه نیست. آن خدا مکانیکی است و غیر از ایجاد حرکت در جهان کار دیگری ندارد. جالب است وقتی این اندیشه به دست ابن‌سینا و توماس آکویناس می‌رسد، وارد اجتماع و جریان زندگی نمی‌شود. در یک‌سری مدارس ایزوله یک عده دارند به منطق صوری و استفاده از الفاظ، صریح-تجری می‌چینند و نتایج می‌گیرند. علم آنها به یک نوع عقل خاص هستند که ابدی و ازلی است و درست و نادرست‌ها هم در این نوع عقل ابدی و ازلی هستند.

گپ روز

باید گذشته خود را بر حمانه نقد کنیم

انسان مدنی بالطبع است. به همین خاطر است که برای توضیح یک مفهوم عقلی باید از اجتماع و سیاست و... سخن بگوییم.

• در صورت امکان این تفاوت در نوع تفکر کردن و البته معنا و مفهوم تفکری را که به مراد شما نزدیک‌تر است به صورت مصداقی مورد بحث قرار دهیم...

حال آنکه دست‌کم از منظر مادی دنیادار حال تغییر است. رسانه‌ها، ابزارها، جنگ‌افزارها، نقل‌افزارها و... در حال تغییر هستند. این یعنی تغییر کلی معنای فضا، مکان و زمان. وقتی همه چیز در حال تغییر است بحران به وجود می‌آید. وقتی می‌گوییم باید جرأت تفکر انتقادی داشته باشیم و وقتی می‌خواهیم دولت مانع بروز این تفکرات نشود به در مانگر بودن این تفکر نظاره می‌کنیم. تفکر انتقادی این بحران‌ها را تا حدود زیادی از بین می‌برد. تنها راه‌هایی از بحران آن است که با اندیشه انتقادی و دل به دریا زدن بیاییم و آنچه تاکنون جزو پذیرفته‌های ذهنی ما بوده را کنار بگذاریم. در اروپا هومر و شکسپیر بارها نقد شده‌اند اما آن نقدها از منظر موارث فرهنگی چیزی از شکوه و عظمت این بزرگان کم نکرده است. آثار آنها هنوز هم چاب می‌شود. در کشور ما اما کافی است کسی بگوید باید حفظ یا فردوسی را نقد کنند. آنگاه مصیبت‌ها بر سر او می‌بارند. اصل مشکل از خود وجدان اجتماعی و فرهنگ برمی‌خیزند. البته قدرت‌های سیاسی هم از این ماجرا آیدولوژی می‌سازند. اساس حرف من به سیاست در مفهوم آنچه به حاکمیت مربوط می‌شود، ارتباطی ندارد. سیاست در اینجا در یک مفهوم کلی به همان مفهومی است که ارسطو در آن انسان را پالی‌تیکن می‌نامید و می‌گفت

ادامه از صفحه ۹

• اگر از استفاده ثابت از واژه‌های تفکر عبور کنیم و بخواهیم به معنای حقیقی این واژه نزدیک شویم شما چه مسیری را توصیه می‌کنید؟ به عبارتی بهتر چه مقیاسی برای سنجش عبارات این تعریف وجود دارد؟

مردم از تفکر به همان معنایی است که در اندیشه هایدگر و نیچه و ... است. متفکر قصد ندارد چیزی را که از قبل پذیرفته‌ایت کند. متفکر در قبال موضوع تفکر شک و تردید دارد. باور او فروپاشیده و موضع درونی او (نه دست‌کلامی‌اش) چنین است. در گذشته کسی چون امام‌محمد غزالی تصمیم می‌گیرد به همه چیز شک کند و در این مسیر عالی هم گام برمی‌دارد. قسمت‌هایی از کتاب او در این زمینه باعث شک انسان می‌شود. اساساً دکارت تأملاتش را بر اساس اندیشه غزالی نوشته است اما یک مرتبه وحشت‌سراسر وجود او را در بر می‌گیرد و احساس می‌کند دارد ایمانش را از دست می‌دهد. در همانجاست که می‌گوید یک نور الهی بر دل منبشار شد و متوجه شدم تمام فلسفه کفر است. شما باید برای تفکر همه چیز را از دست بدهید و به موضوع روبروی تان آنچنان که هست بنگرید. به‌عنوان مثال به یک دانش‌آموز در مدرسه می‌گوییم درباره دریا نشا بنویس. حال آنکه به او یاد داده‌اند به طبیعت به‌عنوان نشانه‌های آفرینش نگاه کنند اما به او پرسش‌ها را نیاخته‌اند. هر چقدر هم ادا در بیابوریم، تا زمانی که میراث خود را در پوته اندیشه انتقادی نگذاریم، پیله‌ای که باید بشکافته شود، شکافته نمی‌شود. این مسیر به نفع قدرت سیاسی است. قدرت‌های سیاسی، پیش از اسلام همیشه ادعای الوهیت داشته یعنی مشروعیت خود را نه از پایین بلکه از مرجعی فرامینی کسب می‌کرده و سلطنت خود را موهبت الهی می‌دانسته است. بنابراین فکر نکردن مردم، به نفع قدرت سیاسی است.

آنها دوست دارند مردم همه چیز را همان‌طور قبول کنند که پیشینیان آنها می‌گفته‌اند و نتیجتاً در گذشته در جایز نند.